



بایسته‌های تمدن اسلامی در اندیشه شهید مطهری

شهید مطهری معتقد است رابطه تمدن و فرهنگ رابطه‌ای بود و نمودی است؛ یعنی تمدن نمود فرهنگ و فرهنگ روح تمدن معرفی می‌شود.

شهید مطهری معتقد است رابطه تمدن و فرهنگ رابطه‌ای بود و نمودی است؛ یعنی تمدن نمود فرهنگ و فرهنگ روح تمدن معرفی می‌شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، در کشور ما، در عین تلاش‌های علمی صورت‌گرفته، حوزه فهم تمدنی همچنان دارای ضعف و کاستی‌های فراوان است که از آن جمله، عدم نگاه فراگیر و جامع به انقلاب اسلامی، عدم تحلیل واقعی از تمدن غرب، فقدان تصویر گویا و جامع از تمدن اسلامی گذشته، عدم شفافیت ایده تمدن اسلامی در آینده و... را می‌توان برشمرد. اما سؤالاتی نظیر اینکه آیا اسلام اساساً با مظاهر تمدنی بشر موافقت دارد یا خیر؟ آیا اسلام تمدنی متصف به خود داشته است یا خیر؟ و نهایتاً آنکه در آینده زندگی بشر، چه پدیده تمدنی می‌تواند رخ دهد و موضع و جایگاه اسلام نسبت به آن چگونه خواهد بود؟ همچنان با پاسخ‌های درخوری روبه‌رو نشده‌اند.

در این نوشتار در صدد آن هستیم که با مراجعه به آثار و اندیشه‌های شهید مطهری (ره)، به این سؤالات پاسخ دهیم. در این راستا، تکیه و تمرکز برداشت‌ها مبتنی بر نگاه یک اندیشمند حوزه فکری، اسلامی و ایرانی، یعنی استاد شهید مرتضی مطهری، خواهد بود.

مفهوم شناسیمفهوم تمدن

در تعریف واژه تمدن، نکاتی مانند شهرنشین شدن، با اخلاق و آداب شهریان خو گرفتن و نیز همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره آمده است (معین، 1370، ج 1: 1139). تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه‌ی وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی را می‌توان تشخیص داد که عبارت‌اند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر (صحرائی، 1392: 37). اگرچه تمدن در یک استعمال، به معنای شهرنشینی در برابر چادرنشینی و بیابان‌گردی به کار رفته است، لیکن باید توجه داشت که این معنا در به‌کارگیری اصطلاح معروف آن مورد نظر نیست، اگرچه با آن ملازم است. به عبارت دیگر، تمدن صرفاً به معنی شهرنشینی نیست، اگرچه انسان متمدن از مرحله زندگی بدوی عبور کرده و وارد مرحله شهرنشینی شده است. می‌توان گفت وقتی فرهنگ عمومی به حد معینی برسد، فکر زراعت تولید می‌شود و تنها تمدن است که انسان را به فکر ایجاد مدینه و شهر می‌اندازد (سعیدیان، 1384، ج 2: 18649). استاد شهید مطهری (ره) در تعریف تمدن چند نکته را برجسته‌تر می‌داند:

الف) ثمره زندگی اجتماعی و وابسته به علوم و فنون بشر

مفهوم تمدن، به طور مستقیم، به زندگی اجتماعی مرتبط بوده و از نتایج آن است. بی‌تردید انسان نیازمند زندگی گروهی و حیات اجتماعی است، چون اجتماعی بودن لازمه حیات اوست. یادگیری دانش، علوم و فنون و رفع نیازهای مادی و معنوی وی در محیط اجتماع میسر خواهد بود. نوع انسان بدون زندگی در میان هم‌نوعان خود، نه تنها به رشد و توانمندی‌های شایسته مقام انسانیت نمی‌رسد، بلکه از حداقل‌های اولیه مانند سخن گفتن نیز بازمی‌ماند (مطهری، 1390، ج 25: 266).

ب) رشد و پویایی در تمدن بشری

تمدن بشری در طول دوران‌های پیاپی، رشد و تکامل یافته است. البته این بدان معنا نیست که انسان لزوماً در هر زمان و مکانی نسبت به هر زمان و مکان پیش از آن، متمدن‌تر بوده است، بلکه ممکن است در مواردی دچار رکود یا قهقرا نیز شده باشد. رشد بشر و تکامل او در گرو اراده و خواست خود اوست و روند زندگی فردی و اجتماعی، جبری و قهری نیست. سرنوشت‌های متفاوت جوامع در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، گویای این مسئله است. گاهی جوامع پس از سپری کردن دوران‌های طلایی تمدنی، دچار سقوط‌های عبرت‌انگیز شده‌اند و گاهی جوامعی از درون ویرانه‌های یک تاریخ تاریک، به گونه‌ای آموزنده و نویدبخش سر برآورده‌اند (مطهری، 1390، ج 21: 238).

ج) ضرورت تمایز مفهومی بین رشد تمدنی و تعالی انسانی

رشد تمدنی همواره همراه تکامل به معنای افزایش کیفیت انسانی زندگی بشر نیست و می‌تواند دارای رابطه‌های مختلف با آن باشد. اگر بپذیریم که باید تمدن را بیشتر در حوزه‌ی علوم و فنون مورد مطالعه قرار داد، آن گاه پاسخ به یک سؤال جدی ضرورت می‌یابد که آیا تولید هدف بر پایه‌ی ابزار، یک استنتاج عقلانی و منطقی است یا این رابطه باید به گونه دیگری شکل گیرد (مطهری، 1390، ج 6: 771).

د) فطرت انسان، مبنای مشترک تمدن و تکامل

ریشه و زار تمدن یکی است و عبارت است از فطرت الهی انسان. این سخن بدان معناست که قاطبه بشر در صورت فراهم بودن شرایط اولیه، که اساس آن را باید در عدالت جست‌وجو کرد، می‌توانند در مسیر تمدن‌سازی و بهره‌برداری بهتر از خلقت الهی

حرکت کنند. بدیهی است که تفاوت‌هایی در سطح توان تلاش انسان‌ها وجود خواهد داشت، لیکن نه آن قدر که منجر به ایجاد طبقات جهان امروزی شود. از این رو، نگاه استثماری برخی از انسان‌ها به هم‌نوعان خود، آن‌ها را از فعلیت رساندن استعدادهای نهفته فطری در وجودشان بازمی‌دارد و در یک نگاه پسینی به ترکیب‌های فرادست و فرودست موجود در جهان، می‌توان ردپای این ظلم‌های تاریخی و اثرگذار را به وضوح دریافت. به عبارت دیگر، کمال‌جویی مشترک و بی‌پایان در همه‌ی انسان‌ها، در شرایط مناسب، آن‌ها را به تمدن‌سازی نیز رهنمون خواهد شد.

ه) جهانگردی مراکز تمدنی در طول تاریخ

انسان، در مقام جانشینی خداوند متعال در کائنات، مقهور هیچ مخلوق دیگری از میان آفریدگان الهی نیست. خداوند اراده فرموده است تا سرنوشت انسان به وسیله عقل و اراده خودش رقم بخورد و این امر از لوازم مکلف بودن اوست. میزان اعتقاد و اعتراف به این اختیار در بین متفکران اسلامی یکسان و در یک سطح نیست و شهید مطهری، به وضوح و شفافیت تمام، این اراده و اختیار را در منظومه‌ی فکری خود پذیرفته و اذعان می‌دارند: «در حوادث تاریخی بشر، خدا برای پیش و پس رفتن تاریخ بشر صورت قطعی معین نکرده است؛ یعنی ای انسان! تو خودت مجری قضا و قدر الهی هستی، می‌توانی عقب ببری، می‌توانی نگه داری. هیچ جبری، نه از ناحیه طبیعت، نه از نظر ابزارهای زندگی و نه از نظر مشیت الهی، بر تاریخ حکومت نمی‌کند.» (مطهری، 1390، ج 25: 514)

و) ضرورت تمایز میان فرهنگ و تمدن و عدم یکسان دیدن آن‌ها

شهید مطهری معتقد است رابطه تمدن و فرهنگ رابطه‌ای بود و نمودی است؛ یعنی تمدن نمود فرهنگ و فرهنگ روح تمدن معرفی می‌شود. به عبارت دیگر، تمدن عبارت است از اندوخته‌های مادی و معنوی انسان و هر دو ساحت (مادی و معنوی) نمود فرهنگ هستند؛ یعنی با دگرگونی ژرف در اجزای تشکیل‌دهنده یک فرهنگ (نظام شناخت‌ها و باورها، ارزش‌ها و گرایش‌ها، رفتارها و کردارها) نمود مادی و معنوی آن (تمدن) تغییر اساسی خواهد کرد. از این رو، شهید مطهری (ره) معتقد است فرهنگ یعنی روح جامعه (مطهری، 1390، ج 15: 58).

مفهوم فرهنگ

در تعریف فرهنگ، واژه‌هایی مانند تربیت و ادب و نیز دانش، علم، معرفت و مجموعه آداب و رسوم آمده است. همچنین مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم را فرهنگ نامیده‌اند (معین، 1370، ج 2: 2538). فارغ از تعدد واژه‌های مترادف معرفی‌شده برای فرهنگ، بسیاری از اندیشمندان و لغت‌شناسان ایرانی، از جمله خود استاد، شهید مطهری (ره) این واژه را معرفی‌کننده ابعاد معنوی زندگی انسان دانسته‌اند. استاد در کنار اشاره به اجزای درونی و شکل‌دهنده فرهنگ، معتقدند که انسان‌ها از آن جهت که همگی دارای فطرت مشترک هستند، دارای برخی داشته‌های فرهنگی مشترک نیز خواهند بود و از آن جهت که در شرایط متفاوت زندگی کرده و می‌کنند، دارای برخی داشته‌های فرهنگی مختلف خواهند شد (مطهری، 1390، ج 15: 58).

الف) فرهنگ اصیل و غیراصیل

استاد مطهری (ره) فرهنگ‌ها را به دو دسته اصیل و غیراصیل تقسیم می‌کنند که دسته اول مبتنی بر فطرت و عقل است و دسته دوم پایه‌های غیرعقلانی دارد؛ هر چند که می‌تواند سوابق طولانی در تاریخ زندگی اقوام داشته باشد (مطهری، 1390، ج 2: 369).

ب) فرهنگ مستقل و غیرمستقل

به طور طبیعی، فرهنگی که دارای قوت‌های درونی بیشتر و نافذتری باشد، اگرچه ممکن است مواردی را از سایرین دریافت کند، اما آن‌ها را در درون خود هضم و بومی‌سازی خواهد کرد و در نهایت، مستقل و دارای هویت خواهد ماند، اما فرهنگ‌های ضعیف‌تر در این ارتباط منفعل شده و استقلال خود را از دست خواهند داد (مطهری، 1390، ج 5: 38).

ج) اسلام و تصحیح فرهنگی

استاد ضمن رد بی‌شکلی و بی‌رنگی فرهنگ، بیان می‌دارند که از نتایج اعتقاد به تعیین و هویت خاص فرهنگی این است که هر فرهنگ مقتضیات خاص خود را دارد و هر دین معین نیز با هر فرهنگ نمی‌تواند به اهداف خود برسد. زندگی انسان متشکل از اجزایی است که همگی دارای اثرات متقابل بر یکدیگر هستند و به عنوان یک کل به هم پیوسته باید مورد ارزیابی نهایی قرار بگیرد (مطهری، 1390، ج 20: 402). در چنین شرایطی، اسلام به عنوان یک دین جامع و خاتم نمی‌تواند نسبت به پدیده‌ای به نام فرهنگ با تمام اهمیت و اثرگذاری آن بی‌تفاوت و بی‌نظر باشد. استاد مطهری فرض بی‌تفاوتی اسلام در این موضوع را نافی مبانی آن می‌دانند و با شناختی که از اسلام ارائه می‌دهند، آن را یک فرض محال معرفی می‌کند؛ چرا که یکی از اصلی‌ترین اهداف اسلام، اصلاح فرهنگ مردم برای تربیت آن‌هاست (مطهری، 1390، ج 2: 60).

د) وحدت فرهنگی مسلمانان و فرهنگ نهایی

آموزه‌های اسلام مبتنی بر مشترکات درونی اسلام، در اولین مرحله، مسلمانان را به وحدت فرهنگی و بهره‌مندی از مواهب آن دعوت می‌کند. در این مرحله، هدف و آرمان واحد، خدای واحد، پیامبر واحد، قبیله واحد، کتاب آسمانی واحد و بسیاری دیگر از اصول مشترک میان آن‌ها می‌تواند مورد توجه قرار گیرد (مطهری، 1390، ج 2: 62).

مقدمات و مقومات تمدن

با روشن شدن تعریف و ملاحظات اولیه اصطلاح تمدن، باید به این سؤال اساسی پاسخ داد که مقدمات و ضرورت‌های شکل‌گیری یک تمدن در ساحت ماده و اجرا کدام‌اند؟ ایده‌های تمدنی مادامی که به مراحل اجرایی و سازندگی‌های تمدنی منتهی نشوند، اثرگذاری‌های مورد انتظار را در زندگی بشر نخواهند داشت. عواملی نظیر نیروی انسانی، نقش تکلم و حروف الفبا، قدرت خلاقیت، زندگی اجتماعی، توانایی ادراک کلیات و استنتاج قوانین، ایده و ایمان، جنبه‌های انسانی اخلاقی و روح تمدن، جایگاه پیامبران و نوایغ را می‌توان به عنوان مقومات و مقدمات تمدن‌سازی از منظر شهید مطهری (ره) در نظر گرفت (مطهری، 1390، ج 2: 169).

نگاه تاریخی به تمدن‌تاریخ

یکی از آثار مهم استاد در مقولات اجتماعی و تمدنی، کتاب «جامعه و تاریخ» است. ایشان در پیش‌گفتار این کتاب، به بحثی مبسوط درباره موضوع مهم تاریخ می‌پردازند و از سه منظر آن را مورد بررسی قرار می‌دهند. این دیدگاه به سه علم مربوط به تاریخ می‌انجامد که هر یک کارایی خاص خود را دارد. تاریخ وقایع‌نگار، تاریخ علمی و فلسفه تاریخ، از منظر شهید مطهری (ره)، سه علم مربوط به تاریخ هستند. اولین برداشتی که از تاریخ می‌شود به معنای علم به وقایع، حوادث و اوضاع و احوال انسان‌ها در گذشته، در مقابل اوضاع و احوالی است که در زمان حال وجود دارد. برداشت دوم از تاریخ، علم به قواعد و سنن حاکم بر زندگی‌های گذشته است که از مطالعه و بررسی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته به دست می‌آید. هرچند موضوع و مورد بررسی تاریخ علمی، حوادث و وقایعی است که به گذشته تعلق دارد، اما مسائل و قواعدی که استنباط می‌شود اختصاص به گذشته ندارد و قابل تعمیم به حال و آینده است. این نوع برداشت، تاریخ را بسیار سودمند می‌سازد و آن را به صورت یکی از منابع معرفت انسانی درمی‌آورد که می‌تواند اسباب تسلط او بر آینده‌اش را مهیا نماید. اما علم تاریخ در معنای سوم، علم تکامل جامعه‌هاست از مرحله‌ای به مرحله‌ای، نه علم زیست آن‌ها در یک مرحله‌ی خاص و یا در همه‌ی مراحل. در کنار تاریخ علمی، این نوع نگاه به تاریخ را در اصطلاح فلسفه تاریخ می‌نامیم. علم تاریخ در هر سه معنی و مفهوم خود سودمند است (صحرائی، 1391: 91).

تمدن اسلامی اولیه

سؤال اصلی در این مقوله عبارت است از چگونگی تعریف و شناخت ما از اسلام. به این معنی که آن را چگونه دینی می‌دانیم؟ از منظر شهید مطهری، تصریح آیات شریفه قرآن، انسان‌ها را با استدلال‌های عقلانی به سوی شناخت اسلام به عنوان یک دین جامع هدایت‌ها و خاتم آن‌ها رهنمون می‌شود. جامع به این معنا که هیچ کوچک و بزرگی نیست که مورد نیاز انسان برای رسیدن به کمال و سعادتش باشد، مگر اینکه تعالیم لازم را در این دین خواهد یافت و خاتم به این معناست که آخرین مجموعه وحی الهی برای هدایت بشریت است.

از این رو، اسلام به عنوان دین جامع و خاتم، مجموعه منسجم و مفصلی از تعالیم خود را برای سعادت بشر در قالب زندگی اجتماعی و هدفمند، به او ارائه کرده است و همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، چنین دینی نه تنها نمی‌تواند مخالف دستاوردهای عقلی و تجربی بشر که بر اساس فطرت تعالی و تکامل‌جو و نیز حقیقت‌طلب خود به دنبال آن رفته است باشد، بلکه باید خود برای آن ایده و برنامه داشته باشد.

در منظومه فکری استاد، با توجه به آنچه گفته شد، از جمله تعریف تمدن و فرهنگ و به ویژه تأکید بر مفاهیمی مانند هویت‌مندی خود جامعه و عدم تقلیل آن به صرف مبحث حاکمیت و امثال آن، بحث از تمدن اسلامی با مؤلفه‌های خاص آن جایگاه می‌یابد. به عبارت دیگر، در این دیدگاه تمدن اسلامی:

الف) از ثمرات اسلام است، نه مترادف آن.

ب) برآیندی از جامعه مسلمانان است، نه تکرارهایی از آنان.

ج) ماهیتی مشکک و با مراتب مختلف دارد و بنابراین نیازی به نگاه مطلق‌گرایانه به آن نیست.

توجه به این نکته نیز مهم و ضروری است که تمدن اسلام اولیه به عنوان یک حقیقت تاریخی وجود داشته و تمامی منابع تاریخی اسلامی و غربی به رشد و شکوفایی آن اذعان داشته‌اند. به استناد تاریخ و مبتنی بر نوشته‌های نویسندگان مسلمان و غیرمسلمان، یکی از چیزهایی که باعث حیرت جهانیان شده سرعت رشد جامعه مسلمانان در ابتدای پیدایش و به استقلال رسیدن آن‌هاست. تاریخ نشان می‌دهد که مسلمانان در طول چند قرن پس از گرایش به اسلام، دارای نظامات و حدود و ثغوری بودند که در تعاریف متداول از آن به عنوان تمدن یاد می‌شود (صحرائی، 1391: 107).

استاد تکیه بر این ویژگی را از آن اسلام می‌دانند، نه قومیت‌ها و گروه‌های منتسب به اسلام. در نگاه ایشان، هر وقت و هر جا مردمی واقعاً اسلام را بپذیرند و به دستورات اسلام عمل کنند، همین خاصیت رشد و تزايد و تکامل و استقلال و روی پای خود ایستادن و دیگران را به حیرت و تعجب واداشتن را خواهند داشت؛ چرا که این خاصیت متعلق به اسلام و ایمان به اسلام است، نه مردم. تعالیم و آموزه‌های اسلام گویای این نکته است که این دین، دین رشد است، دینی است که نشان داده عملاً می‌تواند جامعه خود را به پیش ببرد: «شما ببینید در چهار قرن اول اسلامی، اسلام چه کرده است! ویل دورانت در تاریخ تمدن می‌گوید: تمدنی شگفت‌انگیزتر از تمدن اسلامی وجود ندارد. اگر اسلام طرفدار ثبات و جمود و یک‌نواختی می‌بود، باید جامعه را در همان حد اول جامعه عرب نگاه بدارد. حال آنکه تمدن‌های وسیع و عجیب را در خودش جمع کرد و از مجموع آن‌ها تمدن عظیم‌تری را به وجود آورد.» (مطهری، 1390، ج 14: 340)

آنچه مایه افتخار به تمدن اسلامی اولیه می‌تواند باشد این است که با توجه به آموزه‌های اسلام و در عین آن که بر اساس

گفته‌های پیشین، تمدن مذکور تماماً اسلامی و دین‌محور نبوده است، اما در دنیای معاصر خود منادی دین توحیدی اسلام، عقلانیت و اندیشه، اخلاق و فضایل و اعمال صالح بوده است. اما به طور کلی، از منظر شهید مطهری (ره) دو عامل را می‌توان علت رشد تمدن اسلامی دانست: تأکید اسلام بر علم‌آموزی و عملی کردن علوم مختلف.

به علت منش فیلسوفانه و سیره عملی خود استاد، یکی از ویژگی‌های مهم آثار ایشان این است که در خلل ارائه مصادیق یا مفاهیم مختلف از جمله تاریخی، سعی در آموزش شیوه‌های صحیح اندیشیدن و نقادی به مخاطبان خویش دارند. به همین دلیل، بیش از تکیه بر نقل ویژگی‌های صرفاً تاریخی در باب علم و علم‌آموزی مسلمانان، به تشریح علت‌ها و رازهای توسعه علمی و جامعه اسلامی می‌پردازند که به نظر ایشان رشد تفکر نقاد و برخورد منصفانه با تولیدهای فکری سایرین از جمله آن‌هاست (مطهری، 1390، ج 14: 394).

تمدن غربی

تمدن غرب که در پی فرود تمدن درخشان اسلامی سر برآورده است، برای سالیانی با تکیه بر برخی ویژگی‌های خود، باعث تحیر بینندگان جهانی خود شده است. در نگاه استاد، این تمدن تلفیقی از ارزش‌های اسلامی ارائه شده به بشریت و تمایلات بشری مادی‌گرایانه غربی است. این تمدن نوظهور سپس علیه تمدن اسلامی به پا خاسته و سال‌هاست که بر طبل دشمنی کوبیده است. با استفاده‌های سرشار از سنت‌های اجتماعی و فرهنگی و علمی اسلامی، غرب تمدن خود را بنا نهاد؛ تمدنی که صرف نظر از استفاده‌های علمی از سنت‌های اسلامی، از مایه‌های دنیاپرستانه و ثروت و تجاوز و حکومت دنیا نشئت می‌گرفت (مطهری، 1390، ج 14: 45).

پایه‌ی تمدنی امروز اروپایی، همان فرهنگ رومی است؛ یعنی امروز آنچه بر فرهنگ اروپایی و غربی و به تبع آن‌ها، فرهنگ آمریکایی و غرب حاکم است، همان اصول و خطوطی است که در امپراتوری روم وجود داشته است؛ همان‌هاست که امروز ملاک و معیار است. البته در تبیین تمدن غرب باید به محورهای نظیر نیروی انسانی برپاکنده‌ی تمدن غربی، هم‌افزایی تمدن‌ها و عدم کل‌نگری منفی درباره‌ی تمدن غرب، توجه به قوت‌ها و ضعف‌ها، عدم کفایت علم برای سعادت، آزادی معنوی گم‌شده بزرگ تمدن امروز غرب، جهان‌آگاهی و خودفراموشی، ایجاد حس بدبینی به آینده، افزایش جرم و جنایت، کاهش عواطف انسانی، آلودگی محیط زیست، فساد و مسخ انسان، افزایش امکان نفاق و بحران معنویت و افزایش بیماری‌های جسمی و روحی، توجه داشت.

هرچند در تحلیل و تبیین تمدن غرب باید به محورهای فوق توجه داشت، اما از منظر استاد شهید مطهری (ره)، حیات هیچ جامعه‌ای بر مبنای باطل مطلق قابل تداوم نیست؛ تا چه رسد به بالندگی و تمدن‌سازی.

بنابراین ماندگاری و پویایی یک پدیده اجتماعی مبتنی بر رگه‌هایی هرچند ناهمگن از حقانیت خواهد بود که البته ممکن است در خدمت یک هدف گذار باطل قرار داشته باشد. شایان ذکر است که برخی ویژگی‌ها و اجزایی که امروزه متعلق به تمدن غربی شناخته می‌شوند، از تمدن اسلامی در درون تمدن غربی جای گرفته و قابل رصد و ملاحظه است: «تمدن عظیم و حیرت‌انگیز جدید اروپایی که چشم‌ها را خیره و عقل‌ها را حیران کرده است و امروز بر سراسر جهان سیطره دارد، به اقرار و اعتراف محققین بی‌غرض غربی، بیش از هر چیز دیگر، از تمدن باشکوه اسلامی مایه گرفته است.» (مطهری، 1390، ج 1: 348)

تمدن الهی، تمدن برتر

در یک کلام روشن، می‌توان گفت تمدن الهی و اسلامی، تمدن علم و ایمان به صورت توأمان است. تاریخ تمدن اروپا را در هزار و پانصد سال اخیر، به «عصر ایمان» و «عصر علم» تقسیم می‌کنند و علم و ایمان را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهند. در صورتی که تاریخ و تمدن اسلامی تقسیم می‌شود به عصر شکوفایی که عصر علم و ایمان است و عصر انحطاط که در آن، علم و ایمان توأمان انحطاط یافته‌اند. مسلمانان باید خود را از این برداشت خسارت‌بار که ضررهای جبران‌ناپذیری بر علم و ایمان و انسانیت وارد کرده است برکنار بدارند و با همراهی علم و ایمان، که در آموزه‌های اسلامی امری مسلم است، بنای تمدن ناب اسلامی را برقرار نمایند (مطهری، 1390، ج 2: 31).

استاد سعی دارد که یک شیوه و فرمول مشخص برای رابطه بین مسلمانان و غیر خودشان معرفی کند و می‌گوید: «مسلمان همواره باید بداند که عضو جامعه اسلامی است، جزئی است از این کل. جزء یک کل و عضو یک پیکر بودن، خواه‌ناخواه شرایط و حدودی را ایجاد می‌کند. غیرمسلمان عضو یک پیکر دیگر است. عضو پیکر اسلامی رابطش با اعضای غیراسلامی باید به نحوی باشد که لااقل به عضویتش در پیکر آسیبی نرسد. پس خواه‌ناخواه نمی‌تواند روابط مسلمان با غیرمسلمان با روابط مسلمان و مسلمان یکسان و احیاناً از آن نزدیک‌تر باشد.» (مطهری، 1390، ج 3: 259)

تمدن الهی و بایسته‌های آن

آموزه‌های اسلامی و به ویژه تشیع، در ذیل هدایت‌های اهل بیت (ع)، با استدلال‌های قطعی مبتنی بر حکمت و عدالت الهی، ایجاد برترین و آخرین تمدن بشری را در پایان مسیر تاریخ و با حضور انسان کامل نوید می‌دهند. این بدان معناست که ما اکنون در میانه دو تمدن دینی قرار داریم، زیرا یک تمدن اسلامی اولیه در تاریخ اسلام داشته‌ایم و یک تمدن ناب اسلامی با حضور امام معصوم در آینده تاریخ خواهیم داشت.

سخن اصلی و مهم اینجااست که ما در زمان و مکانی بسیار حساس و اثرگذار قرار داریم و پیمودن مسیر بین دو تمدن الهی اسلامی، می‌تواند سهم تاریخی ما در یک جامعه‌ی متکامل باشد. در این مسیر، توجه به محورهای نظیر گرایش به حق و عدالت، نیروی محرکه تمدنی، تربیت انسان، پرورش عقلانی با محوریت بصیرت، تزکیه نفس و رشد و پرورش اراده، پرورش

روح عبودیت و حس نیایش در آثار شهید مطهری(ره) به وضوح خود را نشان می‌دهد. نتیجه مهم مطلب این است که تمدن اسلامی به هیچ عنوان نباید تمدنی غفلت‌ساز باشد. در جامعه اسلامی روح عبودیت در ابعاد و ارکان جامعه جریان دارد و انسان‌ها در کنار آنچه با تلاش و تفکر کسب می‌کنند، همواره یاد خدا هستند و این یاد الهی از مشخصات بارز این جامعه است (مطهری، 1390، ج 32: 637).

تمدن برتر نیازمند دین

اگر پیشرفت تمدنی یعنی رشد توان عقلی و تجربی بشر و اگر عقل اولین مخاطب و نیز دین برای همراهی بشر است، بنابراین باید به میزانی که بشریت در این مسیر پیش می‌رود، به ظرافت‌ها و زیبایی‌های دین بیشتر بپیوندد. اگر بسیاری از انسان‌ها در روزگاری به علت گذراندن دوران کودکی عقلی، در برابر آشکارترین آموزه‌های دینی مخالفت می‌کردند و به عنوان نمونه، در برابر خدای قادر و متعال، ماه و ستارگان را شایسته پرستش می‌دانستند، امروزه در نتیجه تلاش و موفقیت‌های علمی و فنی بشری، بسیاری از تصورات ضد وحیانی پیشین مزاح‌گونه یا حتی تمسخرآمیز به نظر می‌رسد (مطهری، 1390، ج 26: 557).

از منظر شهید مطهری، آنچه بیش از هر چیز حق را محترم، عدالت را مقدس، دل‌ها را به یکدیگر مهربان و اعتماد متقابل را میان افراد برقرار می‌سازد، تقوا و عفاف را تا عمق وجدان آدمی نفوذ می‌دهد، به ارزش‌های اخلاقی اعتبار می‌بخشد، =شجاعت مقابله با ستم ایجاد می‌کند و همه افراد را مانند اعضای یک پیکر به هم پیوند می‌دهد و متحد می‌کند، ایمان مذهبی است (مطهری، 1390، ج 2: 50).

استاد در آثار متعددی، اقدام به نمایاندن سازگاری‌های اسلام با تغییرات و نیازهای زمان می‌کنند و در مرحله بعد، راز و رمز آن را نیز معرفی می‌کنند: 1. توجه به روح و معنی و بی‌تفاوتی نسبت به قالب و شکل، 2. قانون ثابت برای احتیاج ثابت و قانون متغیر برای احتیاج متغیر، 3. مسئله‌ای مهم و مهم، 4. قوانینی که حق و تو دارند، 5. اصل اجتهاد و 6. اختیارات حاکم (مطهری، 1390، ج 19: 123).

البته باید به نقش قرآن و ولایت نیز به عنوان دو رکن اساسی تمدن اسلامی توجه داشت. به عبارت دیگر، سلسل حیات زنده‌ای که در جامع اسلامی پدید آمد و رشد کرد و تکامل یافت تا منجر به تمدن عظیم اسلامی شد، اعجاب و عشق و علاقه بی‌حد مسلمین به قرآن در کنار شخص پیامبر اکرم بود. از این رو، می‌توان گفت کتاب تمدن اسلامی، قرآن کریم است (مطهری، 1390، ج 2: 194).

از طرف دیگر، مصداق تمام‌عیار انسان کامل، امام معصوم(ع) است و در زمان غیبت آن گوهر یگانه، بر اساس قاعده نیابت، که از سوی خود ائمه(ع) وضع شده است، جامعه و تمدن اسلامی برای رهایی از حیرت یا فروغلتیدن در دام حکومت‌های طاغوت، از نایبان عام برای اطمینان از حرکت در مسیر قرآن و اهل بیت و زعامت مسلمانان بهره می‌گیرند. به هر حال جامعه اسلامی باید همواره مملو از محبت و خیرخواهی نسبت به یکدیگر باشد که سرمنشأ تمام این خیرات وجود مقدس پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع) ایشان هستند.

منابع:

کلیه ارجاعات به آثار شهید مطهری با نرم‌افزار مجموعه‌ی آثار استاد شهید مطهری، از مجموعه تولیدات کتابخانه دیجیتال نور، اثر مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی تطبیق داده شده است.
صحرائی، محمدطیب، دوباره در اوج، اصفهان، انتشارات آرما، 1392.
سعیدیان، عبدالحسین، دایره‌المعارف بزرگ نو، تهران، انتشارات علم و زندگی و آرام، دوره ده‌جلدی، 1384.
معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات نو، 1370. جلد 1.

*نویسنده: سید جواد حسینی؛ دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه امام صادق(ع)

منبع: فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدا، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۹۳